



روش‌های نهادینه‌سازی خداباوری در کودک از منظر آموزه‌های فقهی

حمیده نوری (نویسنده مسئول)*

ستاره عزیزی**

راضیه ناطقی***

چکیده

یکی از مهم‌ترین ابعاد تربیت دینی در دوره کودکی، «تربیت اعتقادی» است که در آن اصول اعتقادات اسلام به مرتبه‌ی منتقل می‌شود. در این میان، اعتقاد به وجود خداوند اصل و بنیاد دیگر باورها به شمار می‌رود. اعتقادات دینی کودک علاوه بر تأثیری که بر صلاح فردی و جمعی دارند، در همین دنیا هم به زندگی انسان معنا می‌دهد و سلامت روان او را تضمین می‌کند. آموزش مفهوم خدا و تقویت خداباوری برای کودکان به دلیل ویژگی‌های خاص آن‌ها کاری دقیق و مهم است. این تحقیق به روش توصیفی-تحلیلی و استفاده از منابع کتابخانه‌ای و با هدف دستیابی به شیوه‌های مناسب برای انتقال باور توحید به کودک در پی پاسخ به این سؤال است که چگونه می‌توان به صورت مؤثر و کارآمد و بر اساس آموزه‌های فقهی خداباوری را به کودکان آموزش و تقویت نمود؟ برای انتقال خداشناسی به کودکان روش‌های متعددی در روایات و سیره معصومین علیهم‌السلام وجود دارد. مهم‌ترین این روش‌ها عبارت‌اند از: گفتن اذان در گوش کودک، ذکر نام خدا در موقعیت‌های مختلف زندگی، داستان‌گویی، پاسخ به سؤالات کودک، بیان نعمت‌های خدا و الگودهی به کودک. کلیدواژه‌ها: تربیت اعتقادی، خداباوری، کودک، فقه.

* دانش‌پژوه کارشناسی فقه و معارف اسلامی جامعه المصطفی علیه‌السلام العالمیه نمایندگی خراسان

** دانش‌پژوه کارشناسی فقه و معارف اسلامی جامعه المصطفی علیه‌السلام العالمیه نمایندگی خراسان

*** دانش‌پژوه دکتری فقه و معارف اسلامی (گرایش کلام) جامعه المصطفی علیه‌السلام العالمیه نمایندگی خراسان/

یکی از وظایف پدران و مادران در تربیت دینی فرزندانشان، تلاش برای آموزش صحیح مفهوم خدا به آن‌ها است. این مهم، هر چند به ظاهر امری ساده و بدیهی جلوه می‌کند، اما در واقع از پیچیدگی‌های خاصی برخوردار است که نیازمند به آگاهی بیشتر والدین در به کارگیری روش‌های مناسب و رعایت ظرافت‌های مورد نیاز است. در این باره گاهی با واکنش‌های متفاوتی از سوی والدین روبه‌رو می‌شویم؛ برخی به گمان اینکه همه اطلاعات لازم درباره خداوند توسط مدرسه در سال‌های آینده به کودک داده می‌شود، از انجام این مهم غفلت می‌ورزند. گروهی دیگر اشتغال بیش از حد و اولویت دادن به مسائل مادی و نیازهای کودک را بهانه‌ای برای نداشتن فرصت‌های آموزشی می‌دانند. عده‌ای دیگر از پدران و مادران ناآگاهی و ناتوانی در پاسخگویی مسائل خدانشناسی کودکان را سبب پرهیز خود از قرار گرفتن در چنین موقعیت‌هایی می‌دانند و در آخر تعداد اندکی از خانواده‌ها با اصل آموزش مسائل دینی در خانه موافق نیستند.

در این میان، آنچه اهمیت دارد این است که کودکان چه در خانواده‌های مذهبی و چه در دیگر خانواده‌ها، با مسئله خدانشناسی روبه‌رو هستند و یکی از مهم‌ترین و تکراری‌ترین پرسش‌های آن‌ها، به سؤال درباره خداوند مربوط می‌شود. از این رو لازم است والدین در راستای محبت به کودکان و پرورش صحیح آن‌ها، خود را به سلاح دانش و مهارت مجهز نموده و آمادگی‌های لازم را در پاسخگویی به مسائل معنوی کودکان در خود ایجاد کنند.

اولین سؤالی که لازم است به آن پاسخ داده شود، این است که آیا ضرورتی دارد ما در دوران خردسالی و کودکی بر خدانشناسی فرزندان خود تأکید داشته باشیم و از چه روش‌های برای نهادینه کردن خداباوری باوری در کودک استفاده کنیم؟

تربیت اعتقادی آموزش مفهوم خدا و خداباوری یکی از دغدغه‌های مهم دست‌اندرکاران تربیت به خانواده‌هاست، پس اولین مرتبه دین‌داری شناخت خدا و ایمان به اوست و حتی



بالاترین مرتبه دین‌داری نیز به دست آوردن بالاترین میزان شناخت و معرفت نسبت به خدا می‌باشد، از این رو حضرت علی می‌فرماید: «معرفة الله سبحانه، اعلى المعارف»؛ معرفت به خدا بلند مرتبه‌ترین معرفت است.

با توجه به دلایل مطرح شده، شناساندن خداوند و تقویت ایمان به او در جامعه ما در میان اهداف تربیتی دارای اولویت بالایی می‌باشد. بیان مفاهیم دینی برای کودکان و نوجوانانی که از ظرفیت‌های کلامی و ادراکی محدودی نسبت به بزرگسالان برخوردارند.

این تحقیق به روش توصیفی، تحلیلی و استفاده از منابع کتابخانه‌ای تدوین شده است. شایان ذکر است هر چند در زمینه روش‌های نهادینه‌سازی خداآواری در کودک، کتاب‌هایی مانند «آموزش خدا به کودکان»، «کلیدهای آموختن کودکان در باره خدا» و مقالاتی مانند «تقویت خداآواری در کودک»، «خدا و تصور کودک» و... نوشته شده است، اما در این پژوهش اهمیت تربیت در دوران کودکی و روش‌های نهادینه‌سازی خداآواری در کودک بر اساس آموزه‌های فقهی مورد بررسی قرار گرفته است.

۱. مفهوم‌شناسی

۱.۱. تربیت

«تربیت» در لغت به معنای پروراندن کودک است. (شیخ صدوق، عیون رضا ۱۳۸۰) و در اصطلاح عبارت است از فراهم کردن زمینه‌ها و عوامل برای به فعلیت رساندن و شکوفا کردن استعداد‌های انسان در جهت مطلوب. (علی‌اکبر، ۱۳۸۷) نمونه‌هایی از آیات تربیتی قرآن در اینجا ذکر می‌شود:

أ) «وَقُلْ رَبِّ اَرْحَمُهُمَا كَمَا رَبَّيْتَنِى صَغِيرًا»؛ و بگو پروردگارا همان‌گونه که آن‌ها مرا در کودکی تربیت کردند، مشمول رحمتشان قرار ده». منظور از تربیت در این آیه، پروراندن قوای مادی و معنوی است.



ب) «أَلَمْ نُزَكِّكَ فِينَا وَلِيدًا وَلَبِثْتَ فِينَا مِنْ عُمُرِكَ سِنِينَ»؛ آیا ما تو را در کودکی پرورش ندادیم و سال‌هایی از زندگی‌ات را در میان ما نبود. تربیت در این آیه، در مورد امور جسمانی انسان به کار رفته است. (محمدی، ۱۳۸۱)

۲.۱. کودک

«کودک» در لغت به معنای کوچک و صغیر است. این واژه در زبان پهلوی به معنی صغیر به کار رفته و صورت دیگر آن کوچک است. (دهخدا: ۱۳۴۶) کودکی از سن شش الی هفت سالگی می‌باشد که در این دوره رشد جسمی کودک به خصوص از نظر تکامل مراکز عصبی به جایی رسیده است که می‌تواند به تحریکاتی که از خارج دریافت می‌کند پاسخ‌های کاملاً مناسب بدهد. در این مرحله بر والدین و مربیان است که به اندازه استعداد کودکان به گونه‌ای که به سختی نیفتند به آنان علم بیاموزند و آداب حسنه را یاد بدهند و نگذارند که عمرشان هدر رود. تحولی که در این دوره از زندگی به وجود می‌آید موجب می‌شود که این دوره به صورت مرحله ثبات و آرامش نسبی و سازگار آسان، دوره عقل و علم و تمایل به زندگی اجتماعی و یادگیری آداب درآید. با توجه به همین شرایط و جهات است که تقریباً در همه کشورهای جهان، آموزش و پرورش رسمی در این دوره آغاز می‌شود. (صانعی، ۱۳۷۸: ۳۱۷)

۳.۱. خداباوری

خداباوری همان ایمان و اعتقاد به وجود الله در ناحیه رفتار است. به بیان دیگر، خداباوری همان موحدی است که به مبدأ واحد جهان که ذات مستجمع صفات کمالی و منزّه از صفات سلبی است ایمان داشته و در پیاده‌سازی برنامه‌های دینی دارد و در دنیا و آخرت خود را نسبت به او و در مقابل او پاسخگو می‌داند.

روشن است که خداباوری مفهوم نسبی و دارای مراتب است که حد نازل آن اعتقاد اجمالی به وجود خدا(الله) و وحدانیت و خالقیت و ربوبیت او و حد عالی آن نیز معرفت و باور تفصیلی به خدا و تسری این باور قلبی به مرحله رفتار است. (کریمان، ۱۴۰۰)

۱.۴. فقه

واژه «فقه» در لغت به معنای فهمیدن، دانستن، ادراک و علم آمده است. (ابن منظور، ۱۴۰۵: ۵۲۲/۱۳) در اصطلاح نیز به سه معنای عام، خاص، اخص آمده است مقصود از آن در اصطلاح عام، تمامی معارف و احکام است که از طرف خداوند در زمینه‌های اعتقادی، اخلاقی و فرعی عملی است که عبادات، مسائل حقوقی، کیفری، تجاری و... را شامل می‌شود که بخشی از آن در رساله‌های عملی به صورت فتوا دیده می‌شود. (حسین‌زاده، ۱۳۸۸: ۳۶)

در معنای اخص، «علم فقه» مقصود است و معروف‌ترین تعریف آن عبارت است از «الفقه هو العلم بالاحکام الشرعیه الفرعیه عن ادلتها تفضلیه»؛ فقه علمی به احکام شرعی فرعی از روی ادله تفضیلی است. (شهید اول، ۱۴۱۹: ۴۰/۱)

۲. اهمیت تربیت

تربیت از مهم‌ترین ساحت‌های معرفتی، رفتاری انسان است و در تمامی ابعاد وجودی انسان مانند اندیشه، حضور دارد و در لایه‌های فردی و جمعی جایگاه می‌یابد. تربیت، با قلمروهای گوناگون از مخاطبان پیوند می‌خورد و تعابیری چونان تربیت کودک، تربیت نوجوان و...، را در خود می‌پذیرد. (هاشمی، ۱۳۸۸: ۷۱-۳۰)

یکی از فرایندهای تربیت، رشد و تعالی خداشناسی و کشش به سوی شناخت خداوند است که یکی از احساسات ذاتی و درونی و فطری بشر است و این واقعیت در اعماق سرشت هرکسی نهفته است. خدا در قرآن می‌فرماید: «پس روی خود را متوجه آیین خالص



پروردگار کن! این فطرتی است که خداوند، انسان‌ها را بر آن آفریده است، دگرگونی در آفرینش الهی نیست؛ این است آیین استوار ولی بیشتر مردم نمی‌دانند». (روم: ۳۰)

در همین راستا باید دانست هر کودکی طبعاً خداجوست و کششی فطری به سوی خداوند دارد، مگر اینکه عوامل خارجی فطرتش را آلوده گرداند و از صراط مستقیم منحرف سازد. چنان که امام باقر علیه السلام به نقل از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «هر نوزادی با فطرت خدایی به دنیا می‌آید و پرورش می‌یابد؛ یعنی خدای عزوجل را خالق و آفریننده خود می‌داند». (کلینی، ۱۴۰۷: ۱۳ / ۲) همچنین در روایت دیگری پیامبر صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «هر نوزادی بر اساس فطرت توحیدی متولد می‌شوند، مگر اینکه پدر و مادر، نوزاد را یهودی، یا مسیحی نمایند». (علم الهدی، ۱۹۹۸م: ۸۲ / ۲)

با توجه به اهمیت نقش خانواده در تربیت فرزند و نیز حساسیت دوران کودکی و تأثیر پذیری کودک در این دوران، پدر و مادر وظیفه دارند قبل از ورود کودک در صحنه اجتماع، به رشد و تربیت صحیح وی در جوانب فکری، اخلاقی، عبادی و... همت گمارند و محیط مناسبی برای فرزند خود به وجود آورند تا استعدادها و عقاید پاکی که در فطرت او نهاده شده، ظهور و بروز نمایند و پرورش و تکامل یابند، چنان که امام سجاده علیه السلام یکی از حقوق اساسی کودکان بر خانواده را راهنمایی کردن آنان به سوی خداوند و شناخت می‌داند: «و تو(پدر) در حکومتی که بر فرزندان داری مسئولی که او را مؤدب بار آورده و به سوی شناخت پروردگارش راهنمایی اش کنی». (ابن شعبه حرانی، ۱۴۰۴: ۲۶۳)

۳. روش‌های آموختن خدا به کودکان

روش‌های متعددی وجود دارند که می‌توان از آن‌ها، در راه معرفی صحیح خداوند و صفات او به کودکان بهره گرفت. در سیره تربیتی معصومین علیهم السلام نیز چهار کلید اصلی مشاهده می‌شود که عبارت‌اند از:

- مفروض گرفتن اصل وجود خدا؛

- استفاده از دلیل روشن و قابل فهم؛

- تأکید بر معرفی خدا از راه صفات؛

- ایجاد ارتباط با خدا و حفظ آن که آثاری چون تقویت، رشد و ارتقای ایمان به خدا و انس

با خدا و محبت او را در پی دارد. (داوودی، ۱۳۸۴: ۴۷/۲-۴۶)

۴. آشنایی دادن با مفاهیم خداشناسی

پیشوایان دین، به امر آموزش دینی کودکان در مسائل اعتقادی از جمله توحید تأکید داشتند و سفارش کرده‌اند که والدین کودکان را با مفاهیم اعتقادی و توحید آشنا کنند:

پیامبر خدا ﷺ فرمود: «کسی که خردسالی را تربیت کند تا بگوید: «لا إله إلا الله»،

خداوند عزوجل از او حساب نمی‌کشد». (طبرانی، بی تا: ۱۳۰/۵)

امام صادق علیه السلام فرمود: «وقتی بچه سه ساله شد کلمه «لا اله الا الله» را به او یاد بدهید،

سپس او را رها کنید تا به سن سه سال و هفت ماه و بیست روز برسد، آن‌گاه «محمد

رسول الله» را یادش بدهید، و دیگر تا چهارسالگی او را واگذار، و چون چهارسالش تمام شد

هفت بار بگوید: «صلی الله علی محمد و آل محمد» و رهایش کنید تا پنج سالگی به او گفته

شود دست راست و چپ کدام است؟ وقتی فهمید، رو به قبله واداشته شود و سجده کند، باز

واگذارش کنید تا شش سالگی، چون شش ساله شد رکوع و سجود آموزد تا هفت ساله شود،

در این سن دستور دهند تا دست و صورت را بشوید وضو بگیرد، بعد به نمازش وادارند،

چون نه ساله شود، وضو یادش دهند و اگر ترک کرد تنبیه شود و به نماز فرمانش دهند و بر

ترک آن تنبیهش کنند. چون نماز و وضو فرا گیرد، والدینش آمرزیده شوند

ان شاء الله. (ابن بابویه، ۱۴۱۳: ۲۸۱/۱)



۴.۱. اذان گفتن در گوش کودک

یکی از مستحباتی که پیامبر ﷺ و معصومین علیهم السلام بدان سفارش اکید فرمودند این است که پدر و مادر پس از تولد نوزادشان در گوش راست او اذان و در گوش چپش اقامه بگویند. این نشان‌دهنده اهتمام اسلام به اعتقادات و اهمیت آن می‌باشد. اسلام این را برنامه‌ریزی و فکر انجا را کرده که اگر در ابتدایی‌ترین ساعات زندگی نوزاد این اعتقاد تزریق نشود، دیگران اعتقادات خود را به او تحمیل خواهند کرد.

عن علی ابن میثم عن ابیه قال سمعت امی تقول سمعت نجمه الرضا نقول فی حدیث لما وضعت ابنی علیا دخل الی ابوه موسی بن جعفر علیه السلام فناولته اياه فی خرقة بیضا فاذن فی اذنه الیمنی و اقام الیسرای و دعا بماء الفرات فحنکه به ثم رده الی فقال خذیه فانه بقیه الله فی الارض.

علی بن میثم از پدرش نقل می‌کند که مادرم می‌گفت از مادر حضرت رضا علیه السلام شنیدم که فرمود هنگامی که فرزندم علی را وضع حمل کردم پدرش امام کاظم علیه السلام بر من وارد شد، فرزندم را درحالی که در پارچه سفیدی پیچیده شده بود، به دست آن حضرت دادم پس در گوش راستش اذان و در گوش چپش اقامه گفت. آن‌گاه قدری آب فرات طلبید و کام او را با فرات برداشت و به من برگرداند و فرمود، او را بگیر که بقیه‌الله در زمین است. (حرعاملی، ۱۴۰۹: ۲۹/۲۰۸)

۴.۲. اسم‌گذاری کودک

یکی از وظایف و مسئولیت‌های انسانی پدران و مادران نسبت به فرزندان خویش، انتخاب نام پسندیده برای آن‌هاست. از نظر اسلام، نام خوب، حقی است برای فرزندان که مسئولیت انتخاب آن بر عهده پدر و مادر نهاده شده است. نامی که پدر و مادر برای کودک انتخاب

می‌کنند تا لحظه مرگ همراه او است و به لحاظ دارا بودن پیام‌ها الهام‌بخش بوده و بر فرد تأثیر می‌گذارد. (شعبان دخت، ۱۳۹۰: ۵۹)

در روایت وارد شده است فرزندان خود را با چنین اسمی نامگذاری کنید. ابن عمر از پیامبر نقل می‌کند: «احب الاسماء الی الله عبدالله و عبدالرحمن». (متقی هندی، ۱۴۰۹: ۱۶ / ۴۱۷) محبوب‌ترین اسمی نزد خداوند «عبدالله» و «عبدالرحمن» است.

فردی با امام صادق علیه السلام درباره نام فرزندش مشورت کرد. امام علیه السلام فرمود: «سمه اسما من العبودیه. فقال: ای الاسماء هو؟ قال: عبدالرحمن». (حرعاملی، ۱۴۰۹: ۳۹۱/۲۱)

یکی از نام‌های بندگی را بر او انتخاب کن. پرسیدم منظور شما کدام یک از نام‌هاست؟ فرمود: عبدالرحمن. بنابراین نام انسان برچسبی است که از آغاز تا پایان عمر و حتی قیامت همراه انسان است و بر او اثر تلقینی دارد. (حسینی‌زاده، ۱۳۸۵: ۷/۱) زیرا همه افراد که با انسان سروکار دارند او را بدین نام می‌خوانند. اگر نام انسان عبدالرحمن و عبدالله باشد، در او بندگی خدا و خود خدا را تلقین خواهد کرد. همیشه عبدالله، عبدالرحیم و الرحمان تکرار بشود به طور مستقیم و غیر مستقیم بر خداشناسی او تأثیر دارد.

۵. تمثیل

یکی از راه‌های مؤثر و ساده در شناساندن خدا به کودک، تمثیل می‌باشد، چرا که تمثیل چیزهای غیر ملموس را ملموس می‌کند. قرآن کریم در مورد بسیاری از تمثیل بهره‌گرفته است، مثلاً برای تبیین معاد، چگونگی زنده شدن زمین مرده در فصل بهار را مثال می‌زند (نحل: ۶۵) که برای مردم کاملاً ملموس است.

پدر و مادر کودک هم برای تلقین خدا به کودک در موقعیت‌های گوناگون تمثیلاتی را به کار برده‌اند که کودک از این طریق خدا را بشناسد، مثلاً می‌توان خوبی را به نور تشبیه کرد. (نور: ۳۵) زیرا نور بر همه چیز می‌تابد و آن‌ها را روشن می‌کند و همه‌جا حضور دارد؛ کودک هم روشنایی را دوست دارد. لازم به ذکر است که هر چند مقام والا و منزلت شایان الهی از هر





شبيه و نظیری برتر است، اما به راستی برای ذات پاک خداوند تشبیه و تمثیل، هیچ واژه‌ای بهتر از این واژه نمی‌تواند گویای این حقیقت باشد و اگر نبود که خدای متعال خود این تمثیل و تعبیر را برای تقریب اذهان با ذات بی‌همتای خود در اختیار بر نهاده است، ما را سزا نبود که بخواهیم ذات پاک کبریایی خداوند را به امری تشبیه، و مثالی در این باره یاد کنیم.

۶. پاسخ به پرسش‌های کودک

یکی دیگر از راه‌هایی که برای شناساندن خدا به کودک می‌توان از آن استفاده نمود، روحیه پرسشگری و حس کنجکاوی کودک می‌باشد. کودک از حدود دو سالگی به بعد در مورد هر چیزی سؤال می‌کند و این کار، در زمان‌هایی تا جایی پیش می‌رود که والدین را کلافه می‌کند. ممکن است سؤالات آن‌ها در مورد خداوند نیز از حدود چهار سالگی به بعد شروع شود، اینکه خدا کجاست و چه شکلی است؟ آیا خدا را می‌توان دید؟ و نظایر آن؛ سؤالاتی که گاه بزرگسالان را غافل‌گیر و شگفت زده می‌کند. (همان: ۹۶)

نابراین وقتی کودک این گونه سؤالات را مطرح کند بهترین فرصت برای معرفی و شناساندن خداوند است. پدر و مادر می‌توانند جواب‌های مناسب را به کودک بدهند. گاهی از طریق تمثیل جواب سؤالات را ساده تر بیان کنند، مانند اینکه پسر عزیزم تو هوا را با چشم می‌بینی؟ [پاسخ منفی است، با این حال]، ولی آن را احساس می‌کنی. همین طور تو درد را احساس می‌کنی ولی می‌توانی به من نشان دهی؟ پس پسر این چیزها وجود دارند و تو آن‌ها را احساس می‌کنی ولی دیده نمی‌شود؛ خدا هم هست و تو وجود او را احساس می‌کنی، ولی دیده نمی‌شود.

در روایت معصومین علیهم‌السلام روحیه پرسش‌گری کلید گنجینه دانش و عامل دانایی در بزرگ سالی دانسته شده است. پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرموده است: «العلم خزائن و مفاتیحه السؤل؛ فاسألوا رحمکم الله، فانه توجر اربعة السائل و المتکلم و المستمع و المحب لهم». (حرانی، ۱۳۹۳: ۴)



انش گنجینه‌هایی است که کلیدهای آن‌ها پرسش است؛ پس رحمت خدا بر شما
بپرسید که بر اثر آن چهار نفر پاداش می‌یابد؛ پرسنده، گوینده، شنونده و دوستدار آنان.

حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: «حسن سؤال نصف العلم؛ خوب سؤال کردن، نیمی از دانش
است.» (اردبیلی، کشف الغمة فی معرفة الأئمة، ج ۱، ص ۵۷۵)

۷. بهره‌گیری از داستان‌ها

کودکان الفتی شیرین و باور نکردنی با داستان دارند. برخی از مشکلات بزرگ رفتاری
کودکان را می‌توان با طرح داستان تغییر داد یا آمادگی ذهنی تغییر را در آن‌ها به وجود آورد.
همچنین می‌توان از داستان برای انتقال بهتر مفاهیم بهره گرفت؛ شیوه‌ای که عملاً در قرآن
توصیه شده است.

در معرفی خدا به کودکان نیز زمینه استفاده از این روش بسیار مهیاست. سوره‌های مختلف
قرآن، سیره و روش زندگی پیشوایان دینی، روش بزرگان و دانشمندان و نیز منش انسان‌های
بزرگی که با تکیه بر قدرت خداوند توانسته‌اند کارهای بسیار مهمی در زندگی خود داشته
باشند، می‌توانند در خدمت خداشناسی کودکان قرار گیرند. مثلاً استدلال حضرت ابراهیم علیه السلام
در برابر نمرود که در آیه ۲۸۵ سوره بقره مطرح شده است.

در این آیه ماجرای گفتگو و محاجّه ابراهیم قهرمان بت‌شکن، با جبار زمان خود نمرود بیان
شده است؛ «أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِي حَاجَّ إِبْرَاهِيمَ فِي رَبِّهِ؛ آیا ندیدی [و آگاهی نداری از] کسی
که با ابراهیم درباره پروردگارش محاجّه و گفتگو کرد؟

و در یک جمله، اشاره به انگیزه اصلی این محاجّه می‌کند و می‌فرماید: این به خاطر این
بود که خداوند به او حکومت داده بود؛ «أَنْ آتَاهُ اللَّهُ الْمُلْكَ» و بر اثر کمی ظرفیت از باد
کبر و غرور، سرمست شده بود.



و چه بسیاری کسان که در حال عادی، انسان های معتدل، سر به راه، مؤمن و بیدارند، اما هنگامی که به مال، مقام و نوایی برسند، همه چیز را به دست فراموشی می سپارند، و مهم ترین مقدسات را زیر پا می نهند.

و در ادامه می افزاید: در آن هنگام که از ابراهیم علیه السلام پرسید: خدای تو کیست که به سوی او دعوت می کنی؟ ابراهیم گفت: پروردگار من همان کسی است که زنده می کند و می میراند؛ «إِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّيَ الَّذِي يُحْيِي وَيُمِيتُ».

در حقیقت بزرگ ترین شاهکار آفرینش، یعنی قانون حیات و مرگ را به عنوان نشانه روشنی از علم و قدرت پروردگار مطرح ساخت، ولی نمرود جبّار، راه تزویر و سفسطه را پیش گرفت و برای اغفال مردم و اطرافیان خود گفت: من نیز زنده می کنم و می میرانم و قانون حیات و مرگ در دست من است؛ «قَالَ أَنَا أَحْيِي وَأُمِيتُ».

و برای اثبات این مدعای دروغین، طبق روایت معروفی دست به حيله ای زد و دستور داد دو نفر زندانی را حاضر کردند و فرمان داد یکی را آزاد کنند و دیگری را به قتل برسانند، سپس رو به ابراهیم علیه السلام و حاضران کرده، گفت: «دیدید چگونه حیات و مرگ به دست من است؟» ولی ابراهیم علیه السلام برای خنثی کردن این توطئه، دست به استدلال دیگری زد که دشمن نتواند در برابر ساده لوحان در مورد آن مغالطه کند؛ ابراهیم گفت: خداوند، خورشید را از افق مشرق می آورد [اگر تو راست می گویی که حاکم بر جهان هستی می باشی] خورشید را از طرف مغرب بیاور!؛ «قَالَ إِبْرَاهِيمُ فَإِنَّ اللَّهَ يَأْتِي بِالشَّمْسِ مِنَ الْمَشْرِقِ فَأْتِ بِهَا مِنَ الْمَغْرِبِ».

اینجا بود که (آن مرد کافر، مبهوت و وامانده شد؛ «فَبُهِتَ الَّذِي كَفَرَ».

آری؛ (خداوند قوم ظالم را هدایت نمی کند)؛ «وَ اللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ».

کودکان تا سن سه سالگی و برخی دوره های دیگر، بین واقعیت و افسانه های خیالی تفاوتی قائل نیستند. آن ها هر داستانی را که درباره ادیان و انبیا گفته شود، باور خواهند کرد. حتی ممکن است وانمود کنند که خود یکی از شخصیت های داستان هستند، چرا که تفکیک میان واقعیت و آنچه در خیال او می گذرد، برای کودک مشکل است. داستان های جذاب و

شخصیت‌های آن برای کودکان بسیار قابل باورتر و واقعی‌تر از توصیه‌های اخلاقی و تربیتی مجرد و ذهنی هستند. برای آموزش درس‌های بزرگ زندگی به فرزند خود، از داستان استفاده کرده و از هر گونه موعظه و سخنرانی اجتناب کنید.

در طرح داستان‌های دینی باید دقت کرد که از بیان وقایعی که مربوط به عذاب‌های خداوند و سختگیری او بر بندگانش می‌شود، خودداری شود و بیشتر به بازگویی داستان‌هایی پرداخته شود که چهره‌ای صمیمی و مهربان از پروردگار را به نمایش می‌گذارند.

سعی کنید از داستان‌های فرهنگ و مذهب خودتان استفاده کنید. مانند داستان حضرت یونس که مفاهیمی چون ناامید نشدن از رحمت خداوند و توبه کردن پس از آگاه شدن از اشتباه خطای خود نهفته است. (ایرس یاب سال ۱۳۷۹ ص ۷۹)

۸. توصیف خداوند در همه زمان‌ها

توصیف خدا را نباید منحصر در ساعات معینی کرد، بلکه باید از هر فرصتی بهره برد، مثلاً با آمدن باران و برف، با شگفتن گل‌های مدرسه، با دیدن نوزاد حیوانات و با هر جلوه زیبایی که در طبیعت به چشم می‌خورد، باید یاد خدا را در خاطر کودکان زنده کرد و آنان را دوستدار و خواستار خدا ساخت، زیرا قرآن بهترین راه خداشناسی را مشاهده آیات و پدیده‌های جهان می‌داند. با ذکر نعمت‌های الهی باید ذهن کودک را به خدای مهربان متوجه کرد و عاطفه و محبت آنان را نسبت به خدایی که همه را آفریده است و به همه کمک می‌کند جلب نمود.

۹. آشنایی دادن با نعمت‌های الهی

تربیت دینی، یکی از اهداف بُعد عاطفی، ایجاد محبت و عشق به خداوند است. (ابوطالبی، ۱۳۸۸: ۷۷) بیان منعمیت خداوند و یادآوری نعمت‌های فراوانی که به انسان داده است، این حس را در انسان پدید می‌آورد که خداوند نظر لطف و رحمت به انسان



دارد و به انسان محبت می‌کند. توجه انسان به محبوب بودن نزد خدا، سبب تحریک عواطف انسان و محبت او به خدا می‌شود. مرحوم نراقی در بیان طریق تحصیل محبت خدا و تقویت آن از این راه، می‌گوید:

دوام فکر، ذکر و مداومت بر یاد خدا، تفکر در عجایب صنع و غرایب ملک او و در صفات کمالیه، نعوت جمالیه و جلالیه و در آنچه آماده و مهیا نموده است از نعمای غیر متناهی در دنیا و آخرت و در آنچه عطا کرده است از وجود جمیع ضروریات و لوازم آن یکی از راه‌های طریق تحصیل محبت خدا و تقویت آن است. (نراقی، ۱۳۷۸: ۷۳۹)

باید والدین کاری کنند که محبت خدا در دل کودک جای بگیرد، مانند اینکه او را با آفریده‌های خدا و شگفتی آن‌ها آشنا سازند. از نعمت‌ها، مهربانیت، بخشندگی و توجه خاص خداوند به بندگانش سخن بگویند و او را بهترین دوست انسان‌ها معرفی کنند. در این صورت کودک با عشق درونی به خداوند زمینه‌ای برای انجام تکالیف الهی پیدا خواهد بود. قرآن کریم انسان‌ها را به تدبّر در طبیعت و نعمت‌های الهی به‌عنوان یک شیوه تربیتی دعوت می‌کند:

- و پروردگار تو به زنبور عسل «وحی» [و الهام غریزی] نمود که از کوه‌ها و درختان و داربست‌هایی که مردم می‌سازند، خانه‌هایی برگزین! سپس از تمام ثمرات [و شیره گله‌ها] بخور و راه‌هایی را که پروردگارت برای تو تعیین کرده است، به راحتی بیما! از درون شکم آن‌ها، نوشیدنی با رنگ‌های مختلف خارج می‌شود که در آن، شفا برای مردم است. به یقین در این امر، نشانه روشنی است برای جمعیتی که می‌اندیشند. (نحل: ۶۹-۶۸)

- آیا با تأمل به شتر نمی‌نگرند که چگونه آفریده شده؟! و به آسمان که چگونه بر افراشته شده؟! و به کوه‌ها که چگونه در جای خود نصب شده؟! و به زمین که چگونه گسترده شده؟! پس تذکر ده، که تو فقط تذکر دهنده‌ای. (غاشیه: ۲۱-۱۷)

همچنین در روایتی چنین نقل شده است خداوند متعال به حضرت موسی علیه السلام وحی فرستاد: «مردم را به من علاقه‌مند کن و آنان را نیز نزد من محبوب ساز». عرض نمود چگونه؟ وحی آمد: «نعمت‌های مرا برای آنان بازگو کن، آنان خود عاشق من خواهند شد». (مجلسی، ۱۴۰۳: ۴/۲)

بنابراین، یادآوری و ذکر نعمت‌های الهی از جمله شیوه‌هایی است که در بیداری فطرت پاک کودکان به صاحب نعمت بسیار مؤثر است. ذکر نعمت‌ها می‌تواند زمینه بسیار مناسبی برای رشد و تعمیق بینش الهی کودکان و در نتیجه، گرایش به صاحب نعمت و زمینه‌های بندگی و شکرگزاری را در آنان فراهم سازد.

۱۰. استفاده از شعرهای سودمند

بی‌تردید، سرودن شعر برای کودکان، آن هم شعرِ سودمند و سازنده‌ای که بتواند مفاهیم بلند توحید و خداشناسی را هنرمندانه، به صورتی ساده، روان، پُر جاذبه و متناسب با ذهن کودک ارائه نماید، کاری مفید است که البته از عهده شاعری بر می‌آید که علم و آگاهی نسبت به معارف دینی و نیز سطح فکری کودکان داشته باشد. والدین می‌توانند با تهیه کتاب‌های شعری را که در این باره از سوی برخی از متخصصان شعر کودکان سروده شده است، آن‌ها را برای فرزند خود بخوانند و توضیح دهند.

امام صادق علیه السلام در اهمیت شعر سودمند و مناسب برای تربیت فرزندان، فرمود: «امیرمؤمنان علیه السلام از اینکه شعر [پدرش] ابوطالب، روایت و تدوین شود، خرسند می‌شد و می‌فرمود: آن را فرا بگیرید و به فرزندان‌تان یاد بدهید، چرا که او بر دین خدا بود و در آن، دانش بسیار است». (حر عاملی، ۱۴۰۹: ۱۷/۳۳۱)

تأکید امام علی علیه السلام بر آموختن شعر پدرش ابوطالب به فرزندان، نشانه آن است که از نگاه اهل بیت علیهم السلام شعر، نه تنها در حوزه فرهنگ و ادب، بلکه در عرصه تعلیم و تربیت، به‌ویژه تربیت نسل نو، دارای نقشی بنیادین و والاست و بر اساس این رهنمود، بر ادیبان و شاعران



متعهد و مسلمان، لازم است که برای شعر کودک، فصل ویژه‌ای در دیوان اشعار خود داشته باشند. نکته مهمی که در این روایت، بدان اشاره شده، این است که شعر آموزنده، علاوه بر اینکه از نظر هنری باید در سطح عالی و قابل قبولی باشد، برای آنکه نسل نو بتوانند حداکثر بهره‌تری را از آن داشته باشند، لازم است اولاً گوینده شعر از تعهد دینی برخوردار باشد، چنان که در تبیین توصیه به آموختن شعر ابوطالب، بر تعهد دینی آنان، تأکید شده است.

ثانیاً شعر، متضمن آگاهی‌های مورد نیاز کودک در زمینه‌های اعتقادی، اخلاقی و عملی باشد، چنان که امام علی علیه السلام بدان جهت بر آموختن شعر ابوطالب تأکید می‌فرماید که افزون بر تعهد دینی شاعر، متضمن دانشی فراوان است. (محمدی ری‌شهری، ۱۳۹۱: ۱۶۴-۱۶۳)

۱۱. الگو بودن والدین

شما بهترین مثال و الگو برای فرزندان هستید. کودکان به خصوص در خردسالی، به شدت تحت تأثیر رفتارها و باورهای والدین خود قرار داشته و از آن‌ها تقلید می‌کنند و آنچه را در این دوران فرا می‌گیرند تا آخر عمر همراه آنان باقی خواهد ماند، لذا برای آموزش فرزندان درباره خدا بهتر است از خودتان آغاز کنید. اعتقاد و ارتباط خود با خدا را مورد بررسی قرار دهید، زیرا هر نوع رابطه‌ای که داشته باشید به طور ناخودآگاه به فرزندان منتقل خواهد شد. شما می‌توانید الگوی خوبی برای رشد و پرورش ایمان فرزندان باشید، به شرطی که در لحظات تردید و ناامیدی زندگی‌تان بتوانید با خردمندی، صداقت و تواضع در راه ایمان قدم بردارید.

اگر کودکی والدین خود را قابل اعتماد، مهربان و قابل دسترسی بداند، احتمال خدا را نیز دارای چنین صفاتی تصور خواهد کرد. از سوی دیگر، اگر والدین خود را خشن، بی‌تفاوت و بی‌انصاف بداند، درباره خدا نیز چنین تصوراتی خواهد داشت. والدین در نحوه درک فرزندان از خدا بیشترین تأثیر را دارند. روابط تنگاتنگ و روزمره کودکان با والدین، تأثیر زیادی در نحوه درک آن‌ها از خداوند دارد.

شما می‌توانید با روش‌های زیر برای فرزندان الگویی موفق از ایمان باشید:



۱. تلاش برای آموختن درباره خدا: فرزندتان باید مشاهده کند که شما درباره خدا می‌اندیشید، به مطالعه کتاب‌هایی در این زمینه علاقه دارید و خدا را عبادت می‌کنید.
۲. متواضع بودن در اعتقادات مذهبی: فرزندتان با مشاهده سعه صدر شما در تحمل عقاید دیگران، درباره خدا، بهتر است از خودتان آغاز کنید. اعتقاد و ارتباط خود با خدا را مورد بررسی قرار دهید، زیرا هر نوع رابطه‌ای که داشته باشید به طور ناخودآگاه به فرزندتان منتقل خواهد شد. شما می‌توانید الگوی خوبی برای رشد و پرورش ایمان فرزندتان باشید، به شرطی که در لحظات تردید و ناامیدی زندگی‌تان بتوانید با خردمندی، صداقت و تواضع در راه ایمان قدم بردارید. اگر کودکی والدین خود را قابل اعتماد، مهربان و قابل دسترسی بداند، احتمال خدا را نیز دارای چنین صفاتی تصور خواهد کرد. از سوی دیگر، اگر والدین خود را خشن، بی‌تفاوت و بی‌انصاف بداند، درباره خدا نیز چنین تصوراتی خواهد داشت. والدین در نحوه درک فرزندشان از خدا بیشترین تأثیر را دارند. روابط تنگاتنگ و روزمره کودکان با والدین، تأثیر زیادی در نحوه درک آن‌ها از خداوند دارد.
۳. گفتگو با فرزند خود درباره مشکلات زندگی در فرصتهای مناسب و اعتماد به خداوند به صورت عملی در حل مشکلات زندگی.
۴. الگو بودن در رفتار: بیان صفات خداوند برای کودکان اگر چه آموزنده است، اما کافی نیست. رفتار و طرز تلقی شما تأثیری بیش از گفته‌هایتان بر باور فرزندتان دارد. قضاوتها، عقاید، شوخی‌ها، نوع دوستانی که دارید و یا نوع توجه شما به مسائل، توسط فرزندتان دریافت و جذب شده و شخصیت او را شکل می‌دهد.
۵. مشارکت دادن فرزندتان در کمک به دیگران: بخشندگی به دیگران و استمداد از دیگران را به فرزندتان بیاموزید. انبیا، انسان‌هایی بودند که زندگی خود را وقف دیگران نمودند، با وجود این برای آب، غذا و جلب حمایت از دیگران کمک می‌طلبیدند. (اخوی، ۱۳۹۱: ۲۶-۲۵)



۱۲. توجه دادن به شگفتی های آفرینش

رحمت خدا با مشاهده پدیده های چون بازگشت پروانه ها پس از پروازی طولانی، راه رفتن ضعیف گوساله پس از تولد و زنده ماندن پرندگان در زمستانی سرد، قابل درک است. قدرت خدا در عظمت کهکشان ها و پیچیدگی حیات دیده می شود. محبت و زیبایی خدا در رنگ های طبیعت و مناظر طبیعی (مؤمنون: ۱۴) متجلی است. لذت خدا از آفرینش خود را می توان در تنوع و گوناگونی موجودات مشاهده کرد. لطیف بودن خداوند و توجه او به کوچک ترین جزئیات را می توان در آفرینش انسان مشاهده کرد. با آمدن برف و باران، با شکفتن گل ها، با دیدن نوزاد حیوانات و با هر جلوه و زیبایی که در طبیعت به چشم می خورد، باید یاد خدا را در خاطر فرزندان زنده کرد.

با روش های زیر ارتباط فرزندان را با طبیعت افزایش دهید:

۱. با فرزندان پیاده روی کرده و از مشاهده گیاهان و سایر موجودات زنده لذت ببرید.
۲. با فرزند خود به پارک ها و دشت و صحرا بروید.
۳. از تماشای آسمان و طلوع و غروب آفتاب لذت ببرید.
۴. از باغ وحش و آکواریوم دیدن کنید.
۵. به کوهنوردی و ماهی گیری بروید و در حیاط منزل خودتان باغبانی کنید.
۶. توجه به طبیعت را به فرزندان بیاموزید.
۷. گاهی اوقات با فرزند خود در مکانی آرام نشسته و محو تماشای طبیعت شوید. رنگ های گوناگون طبیعت مثل قرمز، زرد، آبی، نارنجی و طیف متنوع رنگ سبز را جستجو کرده و به تنوعی که دارند، توجه کنید.
۸. به صداهای متنوع گوش کنید. صدای پرندگان، به هم خوردن برگ درختان و حرکت آب

و



۹. به تماشای محل زندگی موجودات مختلف بروید؛ آشیانه پرندگان، کندوی زنبورها، لانه مورچه‌ها محل زندگی ماهیان و... .
۱۰. مجموعه‌ای از دانه‌های گیاهی، برگ درختان، پر پرندگان و صدف یا ماهیان را تهیه کنید.
۱۱. برای آشنا شدن با انواع پرندگان و گل‌ها از کتاب‌های راهنما استفاده کنید.
۱۲. انواع پرندگانی را که می‌توانید ببینید مورد توجه قرار دهید و هر مورد را یادداشت کنید.
۱۳. از مناظر طبیعی عکس بگیرید و یا آن‌ها را نقاشی کنید.
۱۴. با استفاده از ذره‌بین، میکروسکوپ و یا تلسکوپ به مطالعه جزئی‌تر طبیعت بپردازید.
۱۵. بین خدا و طبیعت ارتباط برقرار سازید.
۱۶. به کودک توضیح بدهید که خدا، تنوع موجودات را دوست دارد. خدا طراح بزرگی است. خدا قدرت فوق‌العاده‌ای دارد. خدا به کوچکترین ذرات نیز اهمیت می‌دهد و خدا بزرگ است.
۱۷. از فرزندتان بپرسید که هنگام مشاهده غروب آفتاب، جنگل، آبشار و پرندگان چه تصویری از خدا به دست می‌آورد.
۱۸. آیاتی از قرآن را بخوانید که در زمان و شرایط شما مصداق داشته باشد. مثال وقتی که از مشاهده ستارگان در حیرت فرو می‌روید، به آیاتی مراجعه کنید که درباره خلقت آسمان‌ها و زمین توضیح دهند.
۱۹. حتی دیدن یک فیلم از شگفتیهای آفرینش، فرصتی برای گفتگو درباره خدا و قدرت اوست. (داوودی، ۱۳۸۴: ۲/۲۶)

۱۳. ترغیب به یادگیری درباره خدا با پرسش

آموزش همیشه از طریق نصیحت یا توصیه امکان‌پذیر نیست، بلکه گاهی از طریق طرح سؤالات مختلف و فرصت دادن به کودک برای یافتن پاسخ آن‌ها ممکن می‌شود. مؤثرترین و



تحول آفرین ترین روش آموزش این است که ذهن یادگیرنده را بر تفکر، تجربه، سؤال و کشف متمرکز کنیم و صرفاً نقشی کمکی برای خود قائل باشیم. با اعتقاد به این روش، سؤالات کودکان برای ما ارزش پیدا می کنند و به آن ها اهمیت خواهیم داد و خود نیز با طرح سؤالات آموزنده به فرزندانمان آموزش می دهیم.

۱۳. ۱. اصول اساسی در سؤال کردن:

۱. از افراط در طرح این سؤالات خودداری کنید تا فرزندتان خسته نشود.
۲. سؤالات را جدی طرح کنید و به فرزندتان وقت کافی بدهید تا درباره آن ها فکر کند و سنجیده پاسخ دهد. سؤالی که با تمام وجود پرسیده شود، شنونده را به تفکر وا می دارد.
۳. سؤالات را با متانت طرح کنید، گویی در حال طرح سؤال برای خودتان هستید، چرا که خود نیز در حال یادگیری هستید.
۴. انتظار نداشته باشید فرزندتان همان پاسخی را ارائه دهد که مورد نظر شماست، زیرا هر شخصی درک خاصی از یک سؤال دارد و عقاید خود را به نحو ویژه ای ابراز می کند.
۵. سؤالات را طوری مطرح کنید که فرزندتان با زبان و درک خودش به آن ها پاسخ دهد. از او انتظار ارائه پاسخ های آماده و کلیشه ای نداشته باشید.
۶. به پاسخ فرزندتان بادقت و توجه فراوان گوش دهید و در برابر نظر او جبهه گیری نکنید تا نوعی اعتماد و درک متقابل بین شما ایجاد شود.
۷. سؤالاتی طرح کنید که متناسب با سن و درک و موقعیت فرزندتان باشد.
۸. مهم ترین نکته در طرح سؤال این است که هدف از طرح آن ها ارائه پاسخ های آماده به فرزندتان نیست، بلکه وادار کردن وی به تأمل و تفکر و در نتیجه، رشد ایمان و ادراک اوست. (سالاری فر، ۱۳۸۵: ۲۷/۱)

۱۴. آموزش تفکر به فرزندان

سعی کنید برای فرزندان شرایطی را فراهم آورید که عادت تفکر در سکوت و تنهایی در وی پرورش یابد. پیشنهادهای زیر به شما کمک می‌کند تا شرایطی را برای آموزش فرزندان در خصوص تفکر در آرامش و تنهایی فراهم آورید:

۱. زمان و مکان ثابتی را برای تفکر در خلوت و آرامش تعیین کنید. اوقات نماز زمان منظم و مناسبی برای خلوت کردن با خود و خدا است.

۲. تفکر در تنهایی را به فعالیتی خانوادگی تبدیل کنید.

۳. روش تفکر در اوقات تنهایی، باید متناسب با سن و عاقل فرزندان باشد.

۴. شاید بهترین روش برای بچه‌های چهار تا پنج ساله این است که آن‌ها را با اسباب‌بازی‌هایشان تنها بگذارید تا با آن‌ها ارتباط برقرار کنند. می‌توانید داستانی برای آن‌ها تعریف کنید، کتابی را برای نقاشی کردن در اختیارشان قرار دهید و یا او را با نوار قصه مناسبی تنها بگذارید تا خودش به آن گوش کند.

۵. وقتی که فرزندان قادر به نوشتن شد، حتی اگر انشای خوبی ندارد یا کلمات را اشتباه می‌نویسد، یکی از مفیدترین کارها این است که از او بخواهید تا درباره فعالیت‌های روزانه‌اش یادداشتی تهیه کرده و دفتر خاطراتی برای خود درست کند. به او توضیح دهید که در دفتر خاطرات باید داستان خودش را بنویسد. او می‌تواند احساساتش را درباره رویدادهای زندگی‌اش و چیزهایی را که به نظر او مهم بوده و ارزش به یاد ماندن دارند، در این دفتر بنویسد. بچه‌های بزرگتر را تشویق کنید که از خالصه نویسی اجتناب کرده و جزئیات بیشتری را در یادداشت‌های خودشان توضیح دهند. از آن‌ها بخواهید که در نوشته‌هایشان صادق بوده و مطمئن باشند که بدون اجازه آن‌ها هرگز نوشته‌هایشان را نخواهید خواند. به این قول خود، حتی در غیاب فرزندان وفادار باشید.





۶. علاوه بر تشویق فرزندان به تهیه یادداشت روزانه، کتابهایی در اختیار او قرار دهید تا مطالعه کند و وسائلی برای او تهیه کنید تا به کارهای هنری بپردازد. (شرفی، ۱۳۷۶)

۱۵. داشتن عبادت خانوادگی

از توصیه‌های مهم اسلام، اهتمام به عبادت و سفارش اعضای خانواده به آن است. در مرحله اول، فارد باید خود به رفتارهای عبادی اهتمام ورزد تا الگویی مناسب برای سایر اعضا باشد. در متون دینی آماده است که فرزندان خود را در هفت سالگی به نماز سفارش کنید (کلینی، ۱۴۱۴: ۳/ ۴۰۹) این سفارش می‌تواند با شیوه‌های گوناگونی اجرا شود که برخی از آن‌ها مانند روش الگوگیری تأثیرگذارتر خواهد بود. (نهج البلاغه، حکمت ۷۳)

بر این اساس و در راستای معنوی‌سازی زندگی روزمره خود، اوقات ثابتی را به عبادت خانوادگی اختصاص دهید. از طریق عبادت دسته جمعی می‌توانید فرزندان را با درک خود از خدا آشنا ساخته و او را در ارزش‌ها، امیدها و ناامیدی‌ها، سؤال‌ها و پاسخ‌ها و توانایی‌های معنوی خود مشارکت دهید. در این اوقات می‌توانید منابعی را که به شما قدرت می‌دهند و تکیه‌گاه‌های معنوی خود را به او نشان دهید. می‌توانید در محیط خانواده به صورت جماعت نماز بخوانید. اگر فرصت یا امکان برپایی نماز جماعت روزانه را در منزل ندارید، حداقل می‌توانید در اوقاتی مثل سر سفره غذا به شکرگزاری دسته جمعی بپردازید. شما می‌توانید مراسم و سالگردهایی را که به مناسبت‌های مختلف برگزار می‌کنید، به ایامی برای تفکر و اندیشیدن تبدیل کنید. این نوع فعالیت‌ها موجب می‌شوند تا محیط خانه به مکانی معنوی و مقدس تبدیل شود. (ایرس یاب، ۱۳۹۱: ۱۳۶)

نتیجه:

بیان مفاهیم دینی برای کودکان که از ظرفیت‌های کلامی و ادراکی محدودتری نسبت به بزرگانسالان برخوردارند، از دغدغه‌های مهم دست‌اندرکاران تربیت است. این پژوهش با

هدف کمک بهبودی کارایی روش‌های اجرایی در تربیت اعتقادی صورت گرفته و یافته آن به صورت پیشنهادهایی عملی برای معلمان، مربیان و خانواده‌ها قابل استفاده می‌باشد. همچنین با توجه به ویژگی‌های خاص کودکان و جهت کارآمدی بیشتر تربیت اعتقادی پیشنهاد می‌گردد آموزش مفهوم خدا و روش‌های نهادینه‌سازی خدااباوری در کودکان از روش‌های «بهره‌گیری از داستان‌ها»، «توجه دادن به شگفت‌هایی آفرینش»، «آشنایی دادن با نعمت‌های الهی»، «گفتن اذان در گوش کودک»، «استفاده از شعر»، «ذکر نام خدا در موقعیت‌های مختلف»، «استفاده از تمثیل» و «پاسخ و پرسش‌های کودک» استفاده شود.

منابع

قرآن کریم

نهج البلاغه

۱. ابن بابویه، محمد بن علی (۱۴۱۳)، من لا یحضره الفقیه، ج ۲، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۲. اخوی، ابراهیم (۱۳۹۵)، خدا در زندگی کودکان، قم: موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.
۳. ایریس یاب (۱۳۸۱)، کلیدهای آموختن کودکان درباره خدا، ترجمه دکتر مسعود حاجی زاده، تهران: انتشارات صابرین.
۴. حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۴)، وسائل الشیعه، ج ۲۱، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۵. حرانی، ابن شعبه (۱۳۹۳)، تحف العقول، ترجمه صادق حسن‌زاده، ج ۱۶، قم: انتشارات آل علی علیه السلام.



۶. حسینی زاده، سید علی (۱۳۸۵)، سیره تربیتی پیامبر ﷺ و اهل بیت ، ج ۱، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۷. داوودی، محمد (۱۴۰۱)، سیره تربیتی پیامبر ﷺ و اهل بیت ، ج ۲، چ ۲۱، تهران: سمت.
۸. سالاری فر، محمد رضا (۱۳۸۵)، خانواده در نگرش اسلام و روانشناسی، ج ۱، تهران: سمت.
۹. شرفی، محمد رضا (۱۳۷۶)، با فرزند خود چگونه رفتار کنیم؟، تهران: نشر جهاد.
۱۰. صانعی، مهدی (۱۳۷۸)، پژوهشی در تعلیم و تربیت اسلامی، مشهد: سناباد.
۱۱. علی اصغر، شعبان دخت (۱۳۹۰)، تربیت کودک، تهران: انتشارات مشهور.
۱۲. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۶۴)، اصول کافی، ج ۳، تهران: اسلامیه.
۱۳. متقی هندی (۱۴۰۹)، کنز العمال، ج ۱۶، بیروت: مؤسسة الرسالة.
۱۴. محمدی ری شهری، محمد (۱۳۹۱)، حکمت نامه کودک، چ ۴، قم: دارالحديث.
۱۵. نراقی، احمد بن محمد مهدی (۱۳۷۸)، معراج السعادة، چ ۶، قم: مؤسسه انتشارات هجرت.